

حق است ولی هنوز چون چشمت بکلمات
قبل اهل بیت است در احادیث مطابقت نظر
نموده و حال آنکه سزاوار نیست محبت ایشان
مستلک شود به احادیث قبل زیرا که رجوع ^{حنا}
آن بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت
الهی تعلق گرفته و اگر بعد دکل شی خدا خواهد
خلق فرماید اگر عباد قایل به می رسد والا
فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد بود
نماز فیض رب الایات زیرا که اولی جری که
میخواهد رتبه عصمت است و کسیکه شنید
ظایر السنت بر یکم را و بلی زلفت چگونه

عصمت

عصمت داشته و ادراک ظهور کرده مثل خلق
و امثال عبادی بین که در یوم رسول الله بودند
ولی ما دامیکه شمس مشرق هر کسی اجابت می
مقبول می شود اجابت آن چنانچه در اثبات
ظهورات قبل چنین شد که خداوند توبیر
ایشانرا قبول فرمود و مناصب و لایب با آنها
عطا فرمود چه قدر فضل خدا تام و کامل است
و چه قدر مردم بصید چه قدر تمنا نمودند
که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال مثل
غیث ها طلائ از سما و رحمت الهی ایات نازل
می شود کسی نیست که نشود و اهل بیت

همین بعد نما خواهند نمود ولی متحن بحال
 اعمه جل ذکره خواهند شد و از جمله ادوات متقنه
 علم يك شئ است در نفس واحد كه بحد اعجاز است
 اختراع آن در كتاب هيكل واحد بيان این علم
 مخزون مكنون شده و احدی قبل از این مطلع
 نشده و غرضه آن اینكه در معرفت مشاهده
 می نماید چگونه يك شئ در یازده درجه كه
 هیکل هویت باشد جمع همكرد هیکل اول
 كه در بحر اسماء برده می بنورده منتهی می شود
 و داخل در بیست می شود و اظهار این علم حق
 است بالغه بر كل اگر تعقل نمایند و ان جمله كمال
 كه قلب

كه قلب بآن ساكن گردد و كلام امير المؤمنين
 عليه السلام است كه در خطبه طنجیه فرموده
 الى ان قال فتوقموا ظهوره كما موسى من
 الشجر على النور فيظهر على الناس
 ومعان مو موف و نظر نموده غیر از آن
 لا اله الا انا از آن ظاهر نشد و نمی شود و در
 همین خطبه در موضع دیگر فرموده و ان
 كنم بعد من طرفه تعلمون بي خبر انما
 اكشف لكم نتائج برهان و ان قلتم
 ان رب الاقطار لابد ان ياتى كل واحد
 منكم ان توقموا ما اول ان يخرج الا انهم واقفا

فوجاً فوجاً ودر خطبه یوم غدیر فرموده و
سپاتی نصر الله علی عدوه الخیفة والله
لطیف ذبیر و در همین خطبه در موضع دیگر
فرموده و سار عوا الی مغفرة من ربکم قبل
ان یضرب بسور لرباب باطنه فی الرحمة
و ظاهر من قبله العذاب تفکر کن در این
فقره حق تفکر تا آخر و در اشعار فرموده چنانچه

در دیوان مسطور است

بنی اذا ما جاشت التراب فانظر

ولایة محمدی یوم و یعدل

و ذل ملوک الارض من آل هاشم

و بیج

و بیج من هم من یلذ و یحزل
صبی من اصبیان فارادیه

ولایة محمدی و اهو یعدل

فتم یقوم القائم الحق منکم

و بالحق یأتیکم و بالحق یعدل

سمی نبی الله نفسی قد آتاه

فلا حد لوه یا نبی فعبا لوه

واذا ان جمله حدیث لوح فاطمه است الی ان

قال واکمل ذلک بما یندر محمد و رحمة بلعائیر علیهم

فان موسی و حماء عیسی و صبر اویوب و ذل

اولیائهم فی زمانه و تنهادی روسهم تا آخر

رؤس الترك والذيم ويقتلون ويحرقون
 ويكونون خائفين وجلين معوبين
 تصبغ الارض بلدمآهم وينشقوا الوليل
 والريثة في نسآهم اولئك اولياي متا
 بهم ارفع كل فتنة عمياء هندس وكم شرف
 انزلزل وارفع الامامة والاغزال او شاك
 سلوات من ربهم ودرجته واوتاب هادي
 ولان جمله است دعای ندبه چنانچه ظاهر
 است که حضرت می فرماید عن نیر علی ان ابلیس و
 یخذلك الوری از وقت ظهور ظاهر است
 که بر این مطلع تو عید چه گذشته است
 وازان

وازان حدیث آذربایجان لابد لنا من
 آذربایجان من امر لا یقوم لها شی فاذا کان
 كذلك فكونوا مبلاس بونکم فاذا انزل منک
 فاسمعوا لیر الی ان قال ویل للرب من ش
 قلا قرب که اگر مراد آن ظهور نبود این کلمه
 آخر بلا اثر بود ذکر آن وازان جمله حدیث
 ابی لبیبه مخزومی است که در ذکر مروف
 مقطعات قرآنی که بیان آن در شرح کوش
 شده که بنه هزار و دو یست و شصت
 منتهی می شود وازان جمله حدیث مفصل
 است الوان قال ویظهر فی سنة ستان

است و بگوید ذکر و از آن جمله حدیث حضرت
 صادق علیه السلام است ان الله انفق في
 في اربعة واشفي خمسة في خلقه ان في سنة
 من يوسف باع و اشتري و لا يدري ان
 يوسف و بذا نكره ان جسد جوهری بعینه
 این جسد است و هرگاه خداوند خواهد
 هزار سال متجاوز عمر را بسن سی یا چهل سال
 فرماید غیر از این اسباب از برای آن در امکان
 ممکن نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر
 ذکر خضر غامی آنهم بجهنم قسم بود عندا
 لم یزل ان برای او عیش می بوده و همچنین
 در ذکر

در ذکر شیطان که شنیده که نزل نفی در مقابل
 ظلمات باشد که آن هم بعینه همین قسم است
 چنانچه شنیدی که چگونه خواست اطفال امر
 خدا نماید و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد
 بود و لکن من حیث یحب الامن نیت یحبه
 و راقب باش در شانی که عبادت میکنی خدا را
 عبادت کن از آن سبیلی که او دوست میدارد
 از آن سبیلی که تو دوست میداری مگر آن وقت
 مبدل می شوی از شجره اثبات نفی و پناه بر
 بخدا در هر شان از ادله نفی و از آن جمله است
 قول کاظم علیه السلام که فرمود صاحب هذا

الامر هو الطريق الوحيد الغريب عن اهل المشرق
بأنه فانك جمل كلام خود آن حضرت در دعای
شخصی ماه مبارک رمضان اللهم اجعل
الدعای الی کتابک وبقائک بدیلة تتخلل فی
الارض ما استخلف الذین من قبله فکن له
دینا الذی ارضیت له وایده له من بعد
توفی استایعبدک الی رب اوشی الامم
اغره وامنزله وانهج وانهج وانهج وانهج
نفسه وامنزله وانهج وانهج وانهج وانهج
من لدنک سلطانا نصیل الامم الی رب دینک
وستریک حتی لا یستغنی شی من شی

خداوند

42
مخافه احد من خلقک وایده له من بعد
اگر خواهی نظر در بحار و آنچه احادیث بخلاف
می بینی بحدیث جواب خود داده اول آنکه
عرض کن بر حجه که مراد را غیر از حجه نمی دانند
چنانچه فرموده اند نحن نتکلم بکلام ویزید
منها احدى وسبعین وبعثا وثانی آنکه
محقق آن حدیث ثابت نیست کل میگوید
قطعی الصدور نیست و در وقتی تعارض را
کتاب کند باید و الا کناشت و ثالث آنکه از برای
خداوند بدا بوده و حق چه بسیار بلا واقع شده
در بعضی کل اینها جواب اسکاکی است از برای

سکونت والا کل واقع شده مثلا طلوع شمس از
مغرب نه این شمس مراد است که این شمس می
بود از نظریات قبل میباید بشود بلکه مراد طلوع
شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر
کن که طلوع شمس حقیقت در مکر شده و حال
طلوع آن ارض فاء شده که منتهی الیه غروب
اول باشد این است مراد نزان طوری که
ظاهر فهمیده می شود چنانچه متلفه قیاس
از علمای سابقین هم باین اشار نموده اند
چنانچه مرفوع شیخ احمد زین الدین دفع الله
در جبهه اشاره باین بیان نموده که نوشته
وساؤ

46
وساؤ غائب رجعت را هم مثل این تصور نموده
و اینکه شنیده در رجعت اهل عصمت
غلامی ایشان می شود آنچه مدار علم است چنانچه
قول حضرت صادق علیه السلام بین است
در تفسیر آیه قرآن فلینظر الانسان الى
طعامه که طعام بعلم تفسیر شده نظر کن امروزه
کل عمار که چگونه کل بطن عمل می کنند در دین
خود کل احکام الهیه را مشتبه گرفته اند در حق
خود و حال که صاحب حکم ظاهر است بدلیل
حکم و محبت متقن بجنب مانده اند مثل
علیمی که در هواهای آسمان ریاضت می کشیدند

که این حکم مطابق رضای الهی داد را بخیل فحند
 و رسول الله ظاهر شد که مصلحت احکام الهی بود
 و آنجا محجب مانند هنوز هم ریاضت میکنند
 که رضای الهی داد را بخیل فحند حال مشاهده
 کن که رفق نجبین بجهر محل ادنی فتری شک
 فاعلی ملتفت نیست بر امر مبد و منزه
 خود و کل لای شمر حرکت می کنند اعبادی
 که خداوند ایشان را نجات داده و امر و روز
 هست که اهل جنت افتخار کنند بقاء خود که
 در رفاه یقین امر و ایمان بحق بودند
 و بخندند با اهل ناله که چه بگویند در حق اینها
 که اینها

که اینها سقواء میباشند یا ضعیفاء چنانچه
 در حدیث اسلام گفته اند انؤمن کما من
 الشوقاء و حال آنکه اصحاب این ظهور را خداوند
 الاول و الالباب از خلق قرار داده که احدی
 این را هم نتواند گفت و اگر بگوید مکایر حس
 فرو نموده زیرا که خودت یکی هستی از تلامذ
 مرفوع سید رفیع است در جبهه علمای نجف
 و کبریا که محل اجازات سائرینند پشت با
 زده و بقدر جوی اعتنائی کنی چگونه است
 حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده
 اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در

صاحب اسمی که اسم آن مطابق است با نظایر
اسم رتبه که یکی از بناهای عامی اوزیر آب
میزد کل مجتهد بن و بدلیل و حکمت که در راه
دینم بواسطه اتباع ظن و دون یقین و صلا
در حق آنها میگفت که من حیا میکنم ذکر کنم و حال
آنکه در کل آنها محقق بود بدلیل و برهان
که از عالم حق تعلیم گرفته بود و اکثر ادله حضرت
در این ظهور از صاحبان بت و عقل بوده اند
و انچه آنها بحق حجت است بر انچه که یقین
نموده اند چنانچه در هر ظهور ادله ایمان
آن حجت بوده بر ادله دون ایمان بآن خود
اول

اول محرم را می شناسی که اکثر از علمای شیعه
و سنی بدان طوائف دیگر مقرر بر علم و فضل
او بودند حق و ظلمای اصفهان هم در وقتیکه
وارد شدند میگفتند که این طلبی پیراهن
چالز آمده از سید و عالم کبیر رضی که محل قیام
بود بدلیل و برهان آنرا که در حال این یکی از
ادله این ظهور است که بعد از فوت مرفوع
سید اکثر علمای را دید و نیافت حق را الا نزد
صاحب حق و آن سبب بوجهی مستویست
شد که غبطه آنها خلق اولین و آخرین دارند
الیوم ائمه در حق مقل این اولوالالباب میکنند

قوافی کسی ذکر ضعف یا سخاوت نماید و نظر
 در آن کند در حد اسم او میفرود منفرد و وصیله خود
 که احدی آن مخالف و موافق منکر و فضل و نقص
 او نیست و کار مقررند بملوا و در علم و ستم او
 در حکمت و نظر کن در خرم کوثر و سائر نوشته
 جانی که از برای او ظاهر شده و استند و اک
 علوشان او را عند الله نموده و همچنین سائرین
 که فکر آنها در لوح از برای تو مقرر نیست و آنها
 از برای سکون قلب تو است و الا چگونه محبت
 مستلک که در تبصرت شیعیان خود مثل
 این است که شمس در سماء مستلک شود
 بشمس

بشمس در مراتب بر حقیقت خود ولی چون نگردد
 نجات کلام است و دلائل را تزلزل میدهند لعل
 یکی منکر شود قسم بذات مقدس الهی که من
 حسی می آید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان
 حق صرف عرفان الله است و حب او حب
 الله و چون خدا این خلق را میگردانم از این محبت
 است امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقند
 که در حق رسول الله ص که لا مثل بوده و هست
 گفتند انما یحبون و اگر میگویند ما آنها را نمیستیم
 عمل آنها دلیل بر کذب قول آنهاست و ما شاهد
 الله خدا همان است که حجت او شهادت میدهد

از قبل کل اهل ارض اگر امری شهادت دهند
و امری بآنها و شهادت داده باشند ^{نزل} خداوند
است و در آن لاشی بوده و هست و اگر نباشد
نشد باو شئی میگردد و نظر کن در قدت این
خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد
میگردند با وجود این همه ادله در ایقان بچون
تامل دارند و اگر خواهی معنی و کافی باشد شمس
و در ظاهر ظاهر در لکن مثل باطن باطن
را نمی شود آنچه من بظن نه اهد در حق خود شهادت
میده و آنچه خداوند شهادت میدهد
مفهوم مبین این همان است که در کتاب
نازل

نازل می شود ما شاهدان خداوند در حق امت
میس همان بود که رسول الله شهادت داده
در قرآن و حال آنکه آنها قبول نکردند شهادت
خدا را و شهادت نفوس خود حرکت نمودند و
این نازل دلیل بجهت بصیرت تو است و الا ^{هل}
بصیرت و مکتب الهیه مستغنی بوده اند از این
نوع دلیل و چون که یوم بوم قیامت است و کل
شئی هالك الا وجهه باید ظاهر شود و مراد
از وجه در تفسیر بیان است که در ظل آن
ادلاهی مستظللند کسی ملتفت نیست و
نظر نموده در اجوبه رفوعین قبلین که یقین

مخالف بر آنچه ظاهر بود و معنی منتظر همان ظهور
 حقیقت مسئول غنی است که در حدیث کمال
 در پی در سنه اول کشف سبحات الجلال من
 غیر اشاره در ثانی نحو الموهوم و نحو العلو
 و در ثالث تحت السر لغلبة السر و در رابع
 جذب الحلیه نصفه التوجید بین و در خامس
 نور شرق من ببحر الانوار خواهی دید اگر
 خود هار ب نشوی و مضطرب نگردی نظر
 کن در دعای صحیح از حضرت باقر که اول آن
 این است اللهم انی استلک من بھا آنک ما د
 و کل بھا آنک بھي اللهم انی استلک بھا آنک
 کبرین

کبرین فقره اشاره است بر رسول الله و در
 ثانی در مقام امیر المؤمنین علیه السلام تا آنکه
 در سطر خامس که میرسی ذکر نور میکند که
 آن سید الشهداء علیه السلام است زیرا که نور
 مقامی مثل مصباح که خود را میسوزاند از
 برای استضاء کند دیگر آن زیرا که در نور هیچ
 محذو ایت باقی نمی ماند چنانچه اگر زنده
 هستی خواهی دید انوار این ظهور را که بر نفس
 از ایت نفس خود میکند و از برای اقامه نور
 ممانند و او امر و نواهی آن و آنچه از مروج شیخ
 اصحابیکه از او شنیده اند نقل میکنند از

علامات ظهور لا یحصل است چنانچه بر مرقع سید
 نوشته بود فلن یخط خود لا بد لهذا الامر من مقرر
 و کل بنا مستقر و لا یحسن الجواب بانعین
 و متعلق بنانه بعد مدین و آنچه خود مکرر از
 مرقع سید شنیدی مبین است که مکرر
 می فرمودند نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر
 کرد و کلماتی که در سفر آخر از ایشان ظاهر
 آنجا که خود شنید اید ناقلند و من جمله حکایت
 میرزا محمد اخباری است که آقا سید عبدالحسین
 خمشتی نقل میکرد که در کاظمین از او پرسید
 از ظهور حضرت نظر باهل مجلس خود و گفت
 با و کفر

۴۲
 با و که تو او را از خواهی نمود و این حکایت ملا
 محمد تقی هروی نقل در مصنفان نمود و من
 جمله حکایت عبدالله ابن مبارک است که در
 فلان بجای میفرمود که تاجر گفته بود که دلیل
 است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور
 چه تفال از قرآن گرفته که کل مثل نص قاطع
 شهادت بر حقیقت مرادت میدهد و آقا
 جعفر شبیری ادعای غریبی در این امر می نمود
 برو و بشنو و اینها دلیل نیست مگر افزاینده
 است برای سکون قلب و آنچه از علمای صوفیه
 ظاهر شده جناب آقا سید جواد که بلائی

ان نفس هندی نقل می نمود که اسم صاحب ظهیر
 را از برامه او نوشته بود قبل از نشر و من جمله
 حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی نقل نمود
 که در مکه معظمه در این سنوات قریب اشعاری
 از کسی از هول بیت شنیده شد که حساب آن
 مطابق آینه ظهور بر و و بشو و من جمله حکایتی
 است که جناب میرزا عبد الوهاب خراسانی
 از صاحب علم مروی نقل می کند استخراج اسم
 نموده قبل از ظهور آن حکایتی هم از رفوع شیخ
 نقل می کنند که در سبیل مکه مکرمه تحقیق نمودند
 بلکه محقق است چنانچه تلامذک مرحوم شیخ مثل
 جناب

جناب ملا عبد الحالی و مرتضی قلی و دیگران
 انواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند
 و من جمله کلماتی که جناب ملا عبد الحالی ذکر نمود
 از قول رفوع شیخ رفوع الله در جبهه یکی آنکه عا
 کنید که در او آله ظهور و رجعت نباشید که
 فتنه بسیار می باشد یکی آنکه هر کس در سنه
 شصت تا شصت و هفت بماند امورات
 غریب مشاهده می نماید و کلام امر عجائب
 و غرائب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه
 خواهی بود و مشاهده عجائب دیگر را خواهی نمود
 که خداوند نفسی ظاهر فرماید از برای نصرت

این ظنون که آن هم بفطرت تکلم نماید بلا آنکه
تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبیت
چهار مصرع که در آند یا بحان در خواب شنیده
اند و فسی که هر دو مطابقی یوم آن نقل نموده
دلیل بر ظهور است و ثانوی جناب ملا یوسف
بود که از من نام مسعود نقل می نمود و استخراج
که در جفر از قبل و بعد بیرون آمد اگر جمع ما
یلمتخته تمام می شود و آنکه جمله است استخراج
که سیده محمد افلاطی که قصاید بسیار در علم
شرف دارد در مدتی از سنوات قبل که
با انصاء و تقوی باز یافته می شود استخراج نموده

وایمان

و این است این است
یعنی ربنا لکم فی النساءین
یعنی الدین بعد الدار و غایت
و ان زیدت علیها و اعلم
باقی ما کتبت الی ستمین
و انضرب عذرو فی عذرها
فهل اسم قطب العالین
خذ الملح قبل مد بعد نیت
و ادبره عیبت الدارین
کل این نادره و اقرانی است ملکیت از برای
سکون تو و لایک ایماز کتاب بیان اعظم است

عند الله از هر دلیلی و این دلائل بنوا که آن عجب
کلیما علی الارض را میسرسانده و اظهار قدرت الهی
نامی نماید یک آید آنرا بر کل علمای مشرق و
مغرب عرض کن اگر بظورت کسی ایتان نمود
تا مل کن و حال آنکه ممنوع بوده و هست با
دلائلی که قبل فکر نمودم و آن یک آید این است
قل لا اله الا انت علام السموات والارض
وما یبصر ما لتو بین العلم من تشاء و یسمع
العلم من تشاء و لا یحصر من تشاء و لا یحصر
من تشاء و یقدر من تشاء و یقدر من تشاء
و یقدر من تشاء و یقدر من تشاء و یقدر من تشاء

۱۲
تغنی من تشاء و یقدر من تشاء و یقدر من تشاء
قبسند ملکوت کل شیء خلق ما تشاء کیف
تشاء ما تشاء انک کنت با تشاء و یقدر
و نظر کن در فرقان که یک اسم اندر الارض
الرحیم زیاده نازل نشده و در بیان بیک
نوع بیان که بیان شده نازل شده و نیست
و شصت و یک بیان آن شده که قدری از
آن در بیان نازل و زیاده بر این هم ممکن بود
ولی اظهار آن نشده و اگر خدا خواهد نازل
خواهد فرمود از جهت خود و یک باسم آید
اسم السلام کفایت می کند در جمیع کل را

و نظر نموده در اول ظهور که چه قدر خلق یوبا
 مردند این یکی بود آن علایم ظهور در عرض
 چهار سال متجاوز شده ولی کسی ملتفت نیست
 نظر کن در آیه قرآن الْحَسِبَ الَّذِينَ لَكُمْ
 أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادَتِي مِنْ دُونِ آلِهَاتِهِمْ
 أَتَدَّبَّرُونَ ثُمَّ لَنُكَافِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
 وَلَنُنَزِّلُ لَهُمْ نَارًا سَاطِئَةً
 نَارُ الشَّكِّ كَمَا مَكُرْتُمْ فِي هَٰؤُلَاءِ مَا يَشْعُرُونَ
 أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ رَسُولَ اللَّهِ وَهُمْ
 أَعْمَىٰ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا
 كَرِهَ اللَّهُ لِيَوْمَ تَأْتِي السَّحَابُ مَطَرِيَّةً
 ثُمَّ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
 خَبِيرِينَ اللَّهُ يَوْمَ يُكْفِّرُ عَنْهُمْ
 سَيِّئَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ

۴۶
 هم در مقام سینه از نفس آن اکبر تر نبوده در آن
 نشانه و بلکه عبادت غیر الله و عبادت نارسیده
 و مراد اطاعت غیر الله است و اطاعت خداوند
 در این عالم ظاهر نمی شود الا باطاعت مظهر
 او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت
 غیر الله را ننموده باشی اگر در یوم ظهور مظهر
 الله اطاعت یکی از علمای بیان را ننموده من دون
 او ~~و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت~~
 خدا را ننموده نظر کن در فرقان که خداوند
 قیامی حلیت بسم الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 که در باطن باطن مراد آن است که قیامی

بعد رسول الله و ما نزل اليه يؤمنون و بذلك
غیر الله کفایت نمیکند در هیچ شئی و خلا و نالفا
نمیکند کل شئی را از کل شئی و بر آن منهاجی که بود
و با تقوای خود حرکت نموده تا وقتیکه امر دیگر
من عند الله ظاهر گردد اینک سنوالات بود
از اول دین و احکام آن بدانکه اول دین معرفت
الله و کمال معرفت توحید خداوند است و
کمال توحید نفی صفات است از صاحبش
قدس او و علو مجد و عظمت او بدانکه معرفت
الله در این عالم ظاهر نمیکردد الا بفرقه ^{ظاهر}
حقیقت و بدانکه اول هر پویی دین الله کلمه
لا اله الا الله

لا اله الا الله بوده بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر
در ظهور بوده مثل اینکه در یوم نوع نوع علیه
السلام و در یوم ابراهیم ابراهیم علیه السلام
و در یوم موسی موسی علیه السلام و در یوم
عیسی عیسی علیه السلام و در یوم محمد رسول
الله علیه السلام رسول الله بوده و من بعد
را هم الى آخر الذی لا اخر له مشاهده کن و ذکر
انبیاء گذشته را مکن الا بذکر صلوات و هم
چنین در مقام کتابت اشاره بکن که طاعتند
الله صاحب قریب و قدس بوده و هستند
منوین اسم الله را الا الله عز و جل نویسی

وهم ذكر من يظهر الله را ان ترفع وامنع قلده
بنو سبي ونظر نحوه بصلواتي كه بر وي آمده
در غيبت صفري بسوی ابو الحسن ضراب
اصفهانى كه شيخ طوسى در مصباح كبرى ذكر
نموده كه در آن صلوات الله صيف ما يله اللهم
صل على وليك المجي يستللك القائم بامر
الاهل البيت شيد و جملتك على شيدك
عليه صلواتك على ائمتك وشاهدك على ائمتك
اللهم اغفر شره وعد في امره وزين اركانه
بطون لقائه اللهم اكفه غيبي الحاصلين
واعلم من شالكه تلتين وردت في اركانه
الكلين

الطائفت وفلسه من ائمه البتاريت
در آن غيبت كه حضرت در يك جهانى نبوده
تصور كن و بفهم كه اولاد امر و ناست كه در جبل
ما كوشته و بعد مى فرمايد اللهم استر
نفسه وذريته وشيعته ورقيقه و تائه
وعائتته وعلاقه و ايراجل و تائه
عيشه و تائه و بنه افلاك و تائه في ارضها
الاغرض انك على كل شى قدير اللهم بددوا
مخ من ذيك و اى به ابدن من تائه و
به ما از من مكانى بيود در ابد و سرب
بدد به غشاه بدد ايد انا صفا الا تائه فيه

والاشيعة معه ولا باللعنة ولا بدعة لادب الاله
نور بنور كل ظلمة وهذه بركته كل بدنة واحدة
يعتق كل ملالة واقسم به كل ميار وانما بسيف
كل نار واهلاك بعدته كل باب وابر كنه
سكدم واذا نزل سلطان الامم اذا
من دانه واهلاك من اعداه والاكر من دانه
ولست نزل من مجردة واستمر ان باره
في لقاء نوره واذا نادى الامم
مما حساني ملو الله عليه والدين
عليه السلام وفا امة اشرافه و
وجميع الاوسياء ومسايح الانبياء

ونار الهدى والعروة الوثقى والجلد المتين
والصلط المستقيم وعلو على وليك وولاه عرك
والامن من ولده وعلو في عرشهم وزد فيهم
وبلغهم اقصى العالم في الدنيا والاخرة فانهم
قد برز وعلو ابن صلوات وانما والكل رافر
نمودي ابن فقر فاعمره اترك مكن ومراقب نور
باش در يوم ظهور من يظهر الله كهين دعائه
در حق الله اكر چه اميد وار بفضل الهى بوده
كه عزى براو وارد نيابد نيك كه اهل بيان را
ترتيب نحوه كه داني بجزن هم نفسى نشوند
لعل بر آن شمس حقيقت در يوم ظهورش عزى

وارد نیاید و اینکه از ذکر نمودی بگو لا اله الا الله
 عدد ماخلق و مخلق و مراقب باش که در ظل
 نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کلمه
 وجود ابد و شق بیرون نیست یا از شجره اثبات
 است یا از شجره نفی اول شجره خیر است و
 هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثواب
 شجره نفی است و از برای او هر ذکر دوزخ
 خیری سزاوار است بدانکه کلمه کل ملک دروند
 خود این کلمه را می گویند بلسان خود و حال آنکه
 کل در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در ظل
 رسول الله این است که هیچ منفی نیست

الاعوذ

الحمد رسول الله در هر ظرف و هر این قسم است
 کن چه بسا باشد که لا اله الا الله میگوئی و خود
 از محتجبین می شوی و آن کلمه که شنیدی یوم
 قیامت خداوند آن کلمه حساب کل را می فرماید
 تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر
 میفرماید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب
 کرده برضوان می شود و هر کس محتجب ماند
 در ظل نفی حساب کرده بنار می شود و پناه بر
 بخداوند در هر حال که موخذ اقل است از
 کبریا همین است که کل فو حیده می کنند
 کسی را که از آن محتجب ماند مثل امت عیسوی

توحید می کردند خلا لا و توحید ایشان را جمع
می شد در این عالم بطور اینکه حق نیست
غیر رسول الله و حال آنکه ثم نبخشد توحید
ایشان بسیار دقیق شود را بر توحید خود
که این همان صراطی است که شنیده ادا از
شعر است و احکام از سبب و حکم مکن که اینجا
که ادعای کتبه فم کتاب الله را چیزی در
نموده اند هر چه نظر کردیم غیر عرفان باقی و
کلام نزد اکثری ندیدم الا آنکه از نظیرین
مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده
در مقام معرفت با تکوین مطابق داشته اند
نزد

نزد سائر ادله باینکه بعضی کلام زیاد نیست
نظر کن در آیت عیسی که چه قدر علماء ادعاه
فهم انجیل را می نمودند و حال آنکه حرف اول
انجیل تکوین آن رسول الله بوده و حال آنکه
آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت
و آنها آن یک حرف لفظی را خلا عالم است که
چه قدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال
آنکه از تکوین آن که رسول الله بود محتجب
ماندند که اگر یک حرف از انجیل را در آن کرده
بوده لا بد از آن رسول الله در آن می نمودند
چون بدانند این همه علماء که در نصاری هستند

يك حرف انا خجیل را درك نموده اند الا حظ
 ایشان بیان عبارتی است بلا روع و معنی
 و هم چنین حال نظر کن در عامه که چه قدر
 تفسیر بر قرآن نوشته و حال آنکه از جوهر
 تکوینیه قرآن که اهل بیت عصمت باشند
 محجب مانده اند و هم چنین آنهاییکه از شیعه
 تفسیر بر قرآن نوشته اند اگر معنی تکوینی آنرا
 درك نموده اند فقط اول فرقان که مقام ظهور
 صحت مستطراست محبوب نمی ماندند پس
 مدخله هیچ درك نموده اند الا کلمات بلاغی
 و روح و هم چنین مراقب خود باش

در بیان

در بیان که مثل آنجا نشوی و منقطع شوی از ما
 سوی اهل و مستغنی شو خطا از ما دون او و
 این اید را ظواهر کن قتل در یکدیگر کشتن
 کل شیء و لا یکنی من او و در این شیء را
 فی السموات و فی الارض و اما اینها را
 مایشاء با مرع انداخته اند اول و
 کفایت اهل را موهوم تصور نموده که آن
 ایمان تو است در هر ظهوری بظهور آن
 ظهور و آن ایمان تو را کفایت می کند
 از کل ما علی الارض و کل ما علی الارض تو را
 کفایت نمی کند انا ایمان که اگر مؤمن

نباشي بشجره حقيقه امر لبقاء تومي كندو
 اكر مؤمن باشي كفايت مي كند ان كل ما على
 الارض اكر چه مالك شيخي نباشي اين
 است ظهور معني اين آيه در مقام
 رسول الله در ظهور قبل وهم چنين
 ظهور بعد وهم چنين ظهور من ظهوره
 الله وهم چنين الّا اهل الذي لا آخر له من
 اول الذي لا اقل له مشاهد كن وقد
 ان الحمد لله رب العالمين
 استغفر الله ربك في كل حين
 قبل حين وبعد حين

قد تمت هذه الدلائل السبعة في ليلة الاسد
 من جمادى الاولى في سنة الف والمائتين
 واثنى عشر وعشرين من الهجرة النبوية عليه السلام
 الثناء والتحية ومن شهر الجولاي الاخير
 من ليلة العشرين في سنة الف وتسعمائة
 بعد الربيع والحمد لله رب العالمين
 والعاقبة للصابرين

وانا الراعي المقتدر الى الله الملك المقدر
 ١٣٧٥١٦٨٢ في جزيرة قبرص بطلا